

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Comparative Analysis of the Principle of Pacta Sunt Servanda in Imami Jurisprudence and Iranian Law with the French Legal System (with Emphasis on the Good Faith Doctrine)

Reza Fatinazar *¹

1. Department of Law, Mak.C., Islamic Azad University, MAKU, Iran.

* Corresponding Author's Email: Reza.fatinazar@iau.ac.ir

ABSTRACT

The principle of contractual bindingness (pacta sunt servanda) constitutes a core foundation of private law and transactional order, yet its conceptual basis and practical consequences vary across legal systems. This narrative review comparatively examines the doctrine of binding force in Imami jurisprudence, Iranian law, and the French legal system, while analyzing the central role of the modern doctrine of good faith. In Imami jurisprudence, contractual bindingness is grounded in scriptural evidence, rational principles, and ethical norms such as honesty, trustworthiness, and the prohibition of deception, with khiyārāt serving as corrective mechanisms that prevent rigid or unjust enforcement. Iranian contract law, reflected primarily in Civil Code Articles 219–224, adopts these jurisprudential foundations and reinforces bindingness through judicial practice that generally interprets rescission narrowly. In contrast, following the 2016 reform, French contract law transformed its classical will-based model by elevating good faith into an explicit and general obligation under Article 1104, thereby redefining bindingness through cooperation, transparency, and contractual fairness. The three-way comparison reveals a shared commitment to contractual stability but significant divergence in the normative and functional role of good faith: implicit in Imami jurisprudence, fragmented in Iranian law, and fully explicit and mandatory in French law. The study concludes that leveraging the ethical depth of Imami jurisprudence and the doctrinal advances of French law can support the systematic integration of good faith into Iranian contract law and enhance both fairness and efficiency in contractual relations.

Keywords: contractual bindingness; Imami jurisprudence; Iranian law; French law; good faith; khiyārāt; contractual fairness

How to cite: Fatinaza, R. (2024). Comparative Analysis of the Principle of Pacta Sunt Servanda in Imami Jurisprudence and Iranian Law with the French Legal System (with Emphasis on the Good Faith Doctrine). *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 2(2), 414-435.



تاریخ ارسال: ۱۸ فروردین ۱۴۰۳
تاریخ بازنگری: ۱۰ مرداد ۱۴۰۳
تاریخ پذیرش: ۱۷ مرداد ۱۴۰۳
تاریخ چاپ: ۲۹ شهریور ۱۴۰۳

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقه

تحلیل تطبیقی اصل لزوم قراردادها در فقه امامیه و حقوق ایران با نظام حقوقی فرانسه (با تأکید بر نظریه حسن نیت)

رضا فطین آذر^۱*

۱. گروه حقوق، واحد ماکو، دانشگاه آزاد اسلامی، ماکو، ایران.

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: Reza.fatinazar@iau.ac.ir

چکیده

اصل لزوم قراردادها یکی از بنیادی‌ترین ارکان حقوق خصوصی و نظم معاملاتی است و در نظام‌های حقوقی مختلف با مبانی و پیامدهای متفاوتی تبیین می‌شود. این پژوهش با رویکرد مروری - تحلیلی، اصل لزوم را در سه منظومه فقه امامیه، حقوق ایران و نظام حقوقی فرانسه به‌صورت تطبیقی بررسی می‌کند و نقش نظریه حسن نیت را در تحول معنایی و کارکردی این اصل مورد واکاوی قرار می‌دهد. در فقه امامیه، لزوم قراردادها بر پایه ادله شرعی، اصول عقلایی و قواعد اخلاقی همچون صدق، امانت و منع غش بنا شده و اختیارات به‌عنوان سازوکارهای تنظیم‌کننده، از اجرای خشک و غیرعادلانه لزوم جلوگیری می‌کنند. در حقوق ایران، مواد ۲۱۹ تا ۲۲۴ قانون مدنی بازتاب مستقیم همین مبانی‌اند و رویه قضایی نیز با تفسیر مضیق از اختیارات، لزوم را اصل و فسخ را استثنا دانسته است. در مقابل، حقوق فرانسه پس از اصلاحات ۲۰۱۶، با ارتقای حسن نیت به اصل الزام‌آور در ماده ۱۱۰۴، مدل جدیدی از لزوم را عرضه کرده که مبتنی بر همکاری، شفافیت و عدالت قراردادی است. مقایسه سه‌جانبه نشان می‌دهد که اگرچه هر سه نظام در پذیرش اصل لزوم مشترک‌اند، اما نقش حسن نیت در آنها متفاوت است: در فقه امامیه ضمنی، در حقوق ایران پراکنده و غیرصریح، و در فرانسه کاملاً منسجم و الزام‌آور. این مطالعه نتیجه می‌گیرد که بهره‌گیری از ظرفیت‌های فقه امامیه و تجربه حقوق فرانسه می‌تواند زمینه‌ساز تقویت دکترین حسن نیت در حقوق ایران و ارتقای کارآمدی و عدالت قراردادها شود.

کلیدواژگان: لزوم قراردادها؛ فقه امامیه؛ حقوق ایران؛ حقوق فرانسه؛ حسن نیت؛ اختیارات؛ عدالت قراردادی

نحوه استناددهی: فطین‌آذر، رضا. (۱۴۰۳). تحلیل تطبیقی اصل لزوم قراردادها در فقه امامیه و حقوق ایران با نظام حقوقی فرانسه (با تأکید بر نظریه حسن نیت). *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۲(۲)، ۴۱۴-۴۳۵.

«اصل لزوم قراردادها» در حقوق قراردادها اصلی است که یکی از ستون‌های استواری نظم معاملاتی در هر نظام حقوقی به شمار می‌آید و بر این گزاره استوار است که قرارداد لازم، پس از وقوع صحیح، برای طرفین الزام‌آور است و هیچ‌یک نمی‌تواند بدون سبب موجه از آن رهایی یابد. این اصل، که در ادبیات حقوقی معادل مفهوم پکتاسونت سرواندا شناخته می‌شود، کارکردی فراتر از یک قاعده فنی دارد و در واقع ضامن اعتماد، امنیت حقوقی و پیش‌بینی‌پذیری رفتارهای اقتصادی و اجتماعی است. در حقوق ایران نیز این اصل بر مبنای پیوند عمیق با فقه امامیه شکل گرفته و قانون‌گذار در مواد ۲۱۹ و ۲۲۰ قانون مدنی بر آن تأکید کرده است؛ اما در تحلیل مبانی این اصل از منظر فقهی و حقوقی، نکات و ظرایف قابل توجهی مطرح می‌شود که بررسی آنها ضروری است. برای نمونه، رابطه میان اصل لزوم و عناصر بنیادین ساختار قرارداد، مانند تعهد، اراده و حاکمیت طرفین، نیازمند بازخوانی دقیق است؛ زیرا برخی پژوهش‌ها، از جمله تحلیل‌های مرتبط با ماهیت التزام و عهد در حقوق ایران، نشان می‌دهد که مفاهیمی چون التزام، شرط، و الزام از حیث مبانی نظری نیازمند بازاندیشی‌اند (Khoobiyari & Tabatabaei, 2021).

با وجود اهمیت این اصل در فقه و حقوق ایران، مقایسه آن با نظام‌های حقوقی پیشرفته، به‌ویژه حقوق فرانسه، از جنبه‌های گوناگون ضرورت دارد. حقوق فرانسه نه تنها یکی از مهم‌ترین منابع الهام‌بخش حقوق ایران در دوره تدوین قانون مدنی بوده، بلکه در تحولات اخیر خود—به‌ویژه اصلاحات ۲۰۱۶—برداشت‌های نوینی از مفهوم قرارداد، مسئولیت قراردادی و به‌طور خاص حسن نیت ارائه کرده است. به همین دلیل، بررسی تطبیقی لزوم قراردادها در این دو نظام، امکان تبیین دقیق‌تر مبانی نظری، کارکردهای عملی و نقاط افتراق و اشتراک آنها را فراهم می‌کند. افزون بر این، پژوهش‌های حوزه تطبیق نشان می‌دهد که مطالعه

مقایسه‌ای می‌تواند به اصلاح ساختارهای حقوقی کمک کند؛ چنان که مطالعات انجام‌شده درباره مبانی مسئولیت قراردادی در حقوق اسلامی و فرانسوی نشان می‌دهد که این دو نظام، با وجود تفاوت در زبان حقوقی، در برخی مبانی فلسفی و اخلاقی اشتراکاتی دارند که می‌تواند مبنای همگرایی تحلیلی باشد (Kazemi, 2022).

در این میان، نظریه «حسن نیت» یکی از مؤثرترین عناصر در فهم و تبیین اصل لزوم قراردادهاست. حسن نیت در حقوق فرانسه جایگاهی محوری در شکل‌گیری، اجرا و تفسیر قرارداد پیدا کرده و حتی در برخی موارد، محدودیتی برای اراده قراردادی و لزوم آن ایجاد می‌کند. ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی فرانسه صراحتاً بر لزوم رعایت حسن نیت در تمام مراحل قرارداد تأکید می‌کند و رویه قضایی فرانسه نیز با توسعه مفهوم حسن نیت، آن را به ابزاری برای کنترل رفتارهای غیرمنصفانه یا سوءاستفاده از حق تبدیل کرده است. در مقابل، در حقوق ایران اگرچه برخی نهادها و قواعد از جمله «لزوم وفای به عهد»، «ممنوعیت تدلیس»، «لزوم صداقت» و «قاعده نفی ضرر» به نوعی متضمن لزوم رفتار منصفانه و مطابق حسن نیت هستند، اما این نظریه جایگاه صریح و مدون ندارد و به همین دلیل دلیل دعاوی مبتنی بر سوءاستفاده قراردادی در وضعیت حقوقی مبهمی قرار می‌گیرند. برای مثال، بررسی جایگاه مسئولیت پیش‌قراردادی و رفتار منصفانه در مذاکرات نشان می‌دهد که حقوق ایران امکان نظام‌مند برای تحلیل این رفتارها را ندارد، در حالی که نظام‌های غربی، از جمله حقوق فرانسه، قواعد روشنی برای این تعهدات تعریف کرده‌اند (Habibian et al., 2022).

در سطح فقه امامیه نیز، اگرچه عنوان «حسن نیت» به‌صورت اصطلاحی وجود ندارد، اما اصول و قواعد بسیاری وجود دارد که مبانی آن را تشکیل می‌دهد. وفای به عهد در منابع فقهی یکی از اساسی‌ترین اوامر شرعی است و فقیهان امامیه پیوسته بر صدق و امانت‌داری در معاملات تأکید کرده‌اند. با این حال، تبیین مفهومی حسن نیت در فقه به‌صورت مستقل کمتر مورد بحث قرار گرفته

با بهای شناور، مرزهای سستی لزوم را دستخوش تغییر کرده‌اند؛ چنان که در بررسی عقد با ثمن شناور بیان شده است که لزوم چنین قراردادهایی در حقوق ایران محل بحث بوده و فقه نیز رویکرد واحدی نسبت به آن ندارد (Daneshvar, 2020).

از سوی دیگر، در پژوهش‌های تطبیقی مربوط به حقوق فرانسه به‌خوبی نشان داده شده است که این کشور در مسیر تحول مفهوم قرارداد، به‌ویژه در اصلاحات اخیر، اصل لزوم را تحت تأثیر نظریه‌های نوآورانه قرار داده است. این اصلاحات موجب شده که قرارداد نه تنها ابزاری برای تبادل اقتصادی، بلکه تجلی نوعی رابطه مبتنی بر اعتماد و وفای متقابل باشد. از همین رو، بسیاری از تحلیل‌ها بر این باورند که حسن نیت در نظام حقوقی فرانسه بخشی از ساختار ماهوی قرارداد است و نه صرفاً قاعده‌ای اخلاقی یا تفسیرکننده. همین نقش بنیادین حسن نیت می‌تواند الگوی ارزشمندی برای تحلیل‌های حقوقی ایران باشد، به‌ویژه در مسائلی که قانون مدنی صراحت کافی ندارد یا عرف‌های جدید تجاری با چالش مواجه‌اند (Karimi & Salimian, 2022).

با وجود همه این موارد، در ادبیات حقوقی ایران شکاف‌هایی جدی در حوزه مطالعات تطبیقی درباره اصل لزوم مشاهده می‌شود. نخست آنکه بسیاری از پژوهش‌های داخلی تنها به بررسی یک‌جانبه فقه یا حقوق ایران پرداخته و مطالعه جامع تطبیقی میان فقه امامیه، حقوق ایران و حقوق فرانسه کمتر صورت گرفته است. دوم آنکه بحث حسن نیت غالباً به‌صورت پراکنده و غیرنظام‌مند طرح شده و هنوز جایگاهی روشن در تحلیل‌های مربوط به لزوم قراردادها پیدا نکرده است. سوم آنکه پژوهش‌های موجود بیشتر جنبه مسئله‌محور دارند و کمتر یک نگاه کلان و نظری درباره تلفیق مفاهیم لزوم و حسن نیت در سه نظام حقوقی ارائه داده‌اند. برای مثال، برخی مطالعات درباره حسن نیت در پیش‌قرارداد، مسئولیت‌های مبتنی بر مذاکره یا شروط ناعادلانه، هر کدام تنها

است. برخی پژوهش‌های معاصر کوشیده‌اند نشان دهند که مفاهیم اخلاقی و عقلایی مانند قاعده «المؤمنون عند شروطهم» و «حرمة الغش» می‌توانند مبنای فقهی شکل‌گیری حسن نیت در معاملات باشند؛ هرچند این برداشت در فقه سستی کمتر صراحت دارد و بیشتر در قالب تحلیل‌های حقوقی جدید طرح می‌شود (Mohaghegh Damad et al., 2019).

به‌طور کلی، اصل لزوم قراردادها در فقه امامیه با استناد به ادله‌ای مانند کتاب، سنت، اجماع و عقل تثبیت شده است. در آثار فقهی، لزوم وفای به عهد نه تنها به‌عنوان یک ضرورت شرعی، بلکه به‌عنوان ضرورت نظم اجتماعی و معاملاتی معرفی می‌شود. فقیهان بر این باورند که نقض تعهد بدون سبب شرعی موجب اختلال در روابط اجتماعی و اقتصادی می‌شود. افزون بر این، برخی پژوهش‌ها نشان داده‌اند که قواعد تکمیلی و امری در فقه نیز می‌توانند در تحدید یا تقویت لزوم قراردادها نقش داشته باشند؛ چنان که در بررسی قواعد آمره قراردادها بیان شده که برخی احکام فقهی محدودکننده آزادی اراده و گاهی محدودکننده لزوم هستند (Bagheri Asl, 2020).

در حقوق ایران، اصل لزوم با اقتباس از فقه امامیه در ساختار قانون مدنی وارد شد و دادگاه‌ها نیز در دهه‌های مختلف بر این اصل تأکید کرده‌اند. با این حال، تأثیر شرایط جدید تجاری، توسعه قراردادهای الکترونیکی و پیچیدگی روابط اقتصادی سبب شده که کاربرد اصل لزوم با چالش‌های مختلف روبه‌رو شود. برای نمونه، در زمینه قراردادهای الکترونیکی، برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد که مفهوم لزوم در شرایطی که داده‌ها، امضای دیجیتال و قوانین فناوری اطلاعات نقش دارند، باید بازتعریف شود؛ زیرا این نوع قراردادها از نظر اجرا، اثبات و انحلال با قراردادهای سنتی تفاوت دارند (Abdoli et al., 2022). همچنین، تحلیل‌های مرتبط با قراردادهای جدید و الگوهای معاملاتی نوین نشان می‌دهد که برخی قراردادهای مدرن، مانند قراردادهای شبکه‌ای یا قراردادهای

کدام‌اند. همچنین این پژوهش می‌کوشد نشان دهد که آیا می‌توان از طریق تبیین و تقویت مبانی حسن نیت، شیوه اجرای لزوم قراردادهای حقوق ایران را کارآمدتر کرد یا خیر.

مبانی نظری

اصل لزوم در تعریف، بیانگر این معناست که قرارداد صحیح، لازم‌الاجرا بوده و طرفین ملزم به رعایت تعهدات ناشی از آن هستند مگر در مواردی که قانون یا تراضی طرفین خلاف آن را مقرر کرده باشد. در حقوق ایران این مضمون در ماده ۲۱۹ قانون مدنی آشکار است که به روشنی اعلام می‌کند عقود لازم جز با رضای طرفین یا به حکم قانون قابل فسخ نیست. این نگاه در فقه امامیه نیز ریشه‌ای عمیق دارد، زیرا در منابع روایی و اصول فقهی بارها به لزوم وفای به عهد و حرمت نقض پیمان اشاره شده که از جمله مبانی مستحکم اصل لزوم به شمار می‌رود (Mohaghegh Damad et al., 2019). از سوی دیگر، پژوهش‌های جدید فقهی و حقوقی نیز نشان داده‌اند که مفهوم لزوم در چارچوب قواعد امری و تکمیلی فقه نقش مهمی ایفا می‌کند و به‌عنوان یک قاعده بنیادین نظم معاملاتی را هدایت می‌کند (Bagheri Asl, 2020).

در نظریه عمومی قراردادهای، اصل لزوم علاوه بر آنکه تضمین‌کننده ثبات روابط حقوقی است، به‌عنوان نقطه اتکای نظریه تعهدات نیز شناخته می‌شود. تحلیل‌های حقوقی اخیر این اصل را با مفهوم «التزام» گره می‌زنند، به‌ویژه در آثار معاصر که مفهوم عهد و الزام دوباره بازخوانی شده و نشان داده شده است که معنای التزام فراتر از یک تعهد شکلی بوده و ناظر بر یک رابطه الزام‌آور و مستمر میان طرفین است (Khoobiari & Tabatabaei, 2021). از حیث نظری، اصل لزوم بیانگر این است که قرارداد پس از انعقاد، وارد مرحله «اجرا» شده و نظام حقوقی از آن حمایت می‌کند تا آثار آن در روابط خصوصی محقق شود. همین نقش حمایتی سبب شده که نظام‌های حقوقی، به‌ویژه در حقوق مدنی، اصل لزوم را

بخشی از مسئله را توضیح داده‌اند، اما رابطه این عناصر با اصل لزوم نیازمند تحلیل جامع‌تر است (Shamsollahi, 2021). از منظر دیگری نیز خلأ پژوهشی مشاهده می‌شود؛ به‌ویژه در تحلیل مبانی اقتصادی لزوم قرارداد. در سال‌های اخیر توجه برخی محققان به نظریه‌های اقتصادی مانند نظریه نقض کارآمد جلب شده است که می‌تواند پیامدهای مهمی برای لزوم قراردادهای داشته باشد. این رویکرد نشان می‌دهد که در برخی موارد، نقض قرارداد ممکن است از نظر اقتصادی سودمند باشد، مشروط بر آنکه خسارت کامل پرداخت شود. بررسی تطبیقی این نظریه در نظام‌های حقوقی مختلف، از جمله ایران و فرانسه، نشان داده که این ایده با مبانی فقه امامیه و قانون مدنی ایران سازگاری کامل ندارد، اما در برخی شرایط امکان تطبیق محدود دارد (Vatani et al., 2023). این اختلاف رویکردها می‌تواند بستر مهمی برای پژوهش‌های تکمیلی درباره لزوم قرارداد و کارکردهای آن فراهم سازد.

با توجه به مجموع نکات و مباحث مطرح‌شده، ضرورت انجام یک پژوهش مروری - تحلیلی برای بررسی تطبیقی اصل لزوم قراردادهای در سه بستر فقه امامیه، حقوق ایران و نظام حقوقی فرانسه آشکار می‌شود. چنین پژوهشی از یک‌سو می‌تواند چارچوب مفهومی روشن‌تری برای لزوم ارائه دهد و از سوی دیگر، با تحلیل دقیق نقش حسن نیت، ظرفیت‌های بالقوه‌ای برای اصلاح و توسعه حقوق قراردادهای ایران فراهم آورد. علاوه بر این، مطالعه تطبیقی، امکان فهم تفاوت‌های معرفت‌شناختی و ساختاری میان این نظام‌ها را فراهم کرده و راه را برای کاربست تجربیات موفق کشورهای دیگر هموار می‌کند.

بر اساس این مبانی، پرسش‌های اصلی این پژوهش عبارت‌اند از اینکه اصل لزوم قراردادهای در فقه امامیه، حقوق ایران و حقوق فرانسه بر چه مبانی استوار است؛ اینکه نقش حسن نیت در هر یک از این نظام‌ها چگونه تعریف و اعمال می‌شود؛ و اینکه نقاط اشتراک، افتراق و ظرفیت‌های قابل انتقال میان این سه حوزه

مذاکرات و تشکیل قرارداد نیز نقش مهمی ایفا می‌کند، به گونه‌ای که برخی نظام‌ها مذاکره‌کنندگان را در برابر نقض حسن نیت مسئول می‌دانند (Habibian et al., 2022).

بررسی مفهوم حسن نیت نشان می‌دهد که این مفهوم در حقوق قراردادها دارای دو جنبه اصلی است: نخست جنبه اخلاقی-اجتماعی آن که بر صداقت و شفافیت رفتاری تأکید دارد و دوم جنبه حقوقی آن که ناظر به کنترل رفتارهای غیرمنصفانه و سوءاستفاده از حق است. برخی تحلیل‌ها بیان کرده‌اند که حسن نیت در حقیقت ابزاری برای اصلاح آثار اصل لزوم است؛ زیرا اصل لزوم در صورت تفسیر مطلق، ممکن است موجب الزام طرف زیان‌دیده به اجرای قراردادی شود که از نظر عدالت اقتصادی یا تعادل قراردادی مخدوش است. به همین دلیل، حسن نیت در بسیاری از موارد به عنوان ابزار تعدیل‌کننده اصل لزوم عمل می‌کند و مانع از اجرای خشک و صوری قرارداد می‌شود؛ مانند شرایطی که یکی از طرفین با سوءاستفاده از موقعیت مسلط، اجرای قرارداد را به گونه‌ای هدایت می‌کند که به ضرر طرف دیگر تمام شود (Aghapour, 2018).

در مرحله مذاکرات نیز حسن نیت نقشی اساسی دارد. در نظام‌های حقوقی غربی، مسئولیت پیش‌قراردادی بخش مهمی از مباحث حسن نیت را تشکیل می‌دهد. بررسی رویکرد تطبیقی این نظام‌ها نشان می‌دهد که طرفین در جریان مذاکرات ملزم به خودداری از رفتارهای گمراه‌کننده، ارائه اطلاعات خلاف واقع یا کتمان موارد اساسی هستند. این تعهدات در برخی موارد منشأ مسئولیت مستقل می‌شود و می‌تواند مبنای مطالبه خسارت قرار گیرد؛ امری که در حقوق ایران کمتر مورد توجه قرار گرفته و تنها در آثار تحلیلی جدید به آن پرداخته شده است (Habibian et al., 2022).

در مرحله تشکیل قرارداد نیز حسن نیت نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. اگرچه اصول قراردادها عمدتاً بر آزادی اراده استوار است، اما آزادی اراده در صورتی اعتبار دارد که بر پایه شفافیت، صداقت و

یکی از اصول بنیادین آزادی اراده و قراردادگرایی معرفی کنند؛ چراکه اگر قرارداد فاقد لزوم باشد، آزادی اراده معنای واقعی خود را از دست می‌دهد و قرارداد از یک نهاد حقوقی الزام‌آور به یک توافق غیرمتعهدکننده تبدیل خواهد شد.

رابطه میان اصل لزوم و اصل آزادی قراردادها نیز از مهم‌ترین مسائل این حوزه است. اصل آزادی قراردادها به طرفین اجازه می‌دهد هر نوع قرارداد مشروعی را منعقد کنند و شرایط آن را مطابق اراده خویش تنظیم نمایند. برخی پژوهش‌ها تأکید کرده‌اند که اصل لزوم در واقع تضمین‌کننده آزادی قراردادهاست، زیرا اگر قرارداد لازم‌الاجرا نباشد، آزادی اراده در مرحله انعقاد نیز بی‌معنا خواهد بود (Kazemi, 2022). به بیان دیگر، آزادی اراده، مرحله ایجاد قرارداد را کنترل می‌کند و اصل لزوم، مرحله اجرای آن را تضمین می‌کند؛ بنابراین این دو اصل در تقابل با یکدیگر نیستند بلکه در تکمیل یکدیگر عمل می‌کنند. با این حال، حقوق تطبیقی نشان می‌دهد که در برخی نظام‌ها، برای جلوگیری از سوءاستفاده، محدودیت‌هایی بر اصل لزوم تحمیل می‌شود، به ویژه در حوزه شرایط ناعادلانه یا رفتارهای سوءاستفاده‌آمیز، که در آن‌ها اصل لزوم در برابر اصول دیگری مانند عدالت قراردادی یا نظم عمومی محدود می‌شود (Shamsollahi, 2021).

در ادامه، مفهوم و قلمرو حسن نیت به عنوان یکی از ارکان مهم در تحلیل لزوم قراردادها بررسی می‌شود. حسن نیت در حقوق تطبیقی به معنای رفتار صادقانه، منصفانه و عاری از سوءاستفاده در تمامی مراحل قرارداد توصیف شده است. در نظام‌های حقوقی مختلف، این مفهوم گاه به عنوان اصل مستقل و گاه به عنوان ابزار تفسیر قواعد قراردادی مورد استفاده قرار گرفته است. برای مثال، در حقوق فرانسه، حسن نیت جایگاهی کاملاً صریح و الزام‌آور دارد و در ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی مقرر شده که قراردادها باید با حسن نیت اجرا شوند. مباحث تطبیقی نشان می‌دهد که حسن نیت نه تنها در مرحله اجرای تعهدات لازم است بلکه در مرحله

«تفسیر مبتنی بر عرف» در واقع ظرفیت‌هایی از حسن نیت را در خود دارند (Ghaffari-Sattar, 2021).

افزون بر این، کارکردهای نظریه حسن نیت در محدودسازی یا تقویت اصل لزوم از ابعاد مهم مباحث نظری قراردادهاست. برخی حقوقدانان بر این باورند که حسن نیت می‌تواند ابزار تعدیل‌کننده باشد و از اجرای ظاهری لزوم جلوگیری کند، به‌ویژه هنگامی که اجرای قرارداد موجب بی‌عدالتی فاحش یا زیان غیرمتعارف شود. این رویکرد در مواردی مانند شروط ناعادلانه، عدم تقارن اطلاعاتی و سوءاستفاده از حق بیشتر نمود پیدا می‌کند و پژوهش‌های انجام‌شده در این حوزه نشان می‌دهد که در حقوق فرانسه، حسن نیت نقش کنترلی مهمی در برابر لزوم دارد (Shamsollahi, 2021). در مقابل، برخی دیگر بر این باورند که حسن نیت در نهایت به تقویت اصل لزوم کمک می‌کند؛ زیرا اجرای صادقانه منصفانه تعهدات سبب افزایش اعتماد و ثبات در روابط قراردادی می‌شود. این تحلیل در برخی پژوهش‌ها، به‌ویژه در زمینه نظام‌های اسلامی و قراردادهای شرعی، تقویت شده و بیان شده است که حسن نیت در فقه امامیه به‌عنوان ابزار تحکیم اعتماد و جلوگیری از فریب مطرح است (Mohaghegh Damad et al., 2019). مطالعات جدید حوزه حقوق اقتصادی نیز نشان داده‌اند که حسن نیت می‌تواند نقشی پویا در افزایش کارآمدی اقتصادی قراردادها داشته باشد. تحلیل‌های مرتبط با نظریه نقض کارآمد، به‌ویژه در پژوهش‌های تطبیقی، نشان می‌دهد که رفتار متقابل و مبتنی بر حسن نیت می‌تواند هزینه اجرای قرارداد را کاهش داده و از بروز اختلاف جلوگیری کند. این یافته‌ها در بررسی تطبیقی حقوق ایران و فرانسه نیز تأیید شده و نشان داده شده که حسن نیت به‌عنوان یک ابزار کارآمدسازی حقوق قراردادها نقش دارد (Vatani et al., 2023).

از مجموع مباحث نظری می‌توان دریافت که حسن نیت، چه در قالب اصل الزام‌آور و چه در قالب معیار تفسیر و کنترل رفتار، نقش

رعایت انصاف شکل گرفته باشد. پژوهش‌های مرتبط با قراردادهای الکترونیکی نشان می‌دهد که در این نوع قراردادها، نقش حسن نیت به‌ویژه در مرحله تشکیل اهمیت بیشتری پیدا کرده است؛ زیرا عدم حضور فیزیکی طرفین، تفاوت اطلاعاتی و پیچیدگی‌های فنی ممکن است امکان سوءاستفاده را افزایش دهد. در این زمینه، برخی آثار بر ضرورت تقویت سازوکارهای مبتنی بر حسن نیت در قراردادهای الکترونیکی تأکید کرده‌اند (Maleki & Ghazanfari, 2021).

در مرحله اجرا نیز حسن نیت کارکردی اساسی دارد. اجرای قرارداد باید بر مبنای همکاری، اعتماد و خودداری از رفتارهایی باشد که اجرای قرارداد را برای طرف مقابل دشوار یا ناممکن می‌کند. این تحلیل در بسیاری از پژوهش‌ها تأکید شده که حسن نیت در مرحله اجرا از قواعد آمره حمایت می‌کند و یک الزام غیرقابل توافق است، به‌گونه‌ای که حتی اگر طرفین بخواهند آن را حذف کنند، قانون یا عرف حقوقی اجازه چنین کاری را نمی‌دهد (Karimi & Salimian, 2022). این رویکرد برخلاف برخی دیدگاه‌های سنتی در حقوق ایران است که حسن نیت را بیشتر به‌عنوان یک معیار اخلاقی و نه الزام قانونی تلقی می‌کنند.

در مرحله تفسیر قرارداد نیز حسن نیت جایگاه مهمی پیدا می‌کند. در نظام‌های حقوقی مختلف، اصل حسن نیت یکی از ابزارهای اصلی برای تفسیر اراده مشترک طرفین است. برای مثال، پژوهش‌های تطبیقی نشان داده که دادگاه‌های فرانسه در موارد ابهام، معنایی را ترجیح می‌دهند که با حسن نیت و مقصود واقعی طرفین سازگارتر باشد؛ رویکردی که به دادگاه اجازه می‌دهد از تفسیر صرفاً لفظ‌محور فاصله گرفته و به تحلیل رفتار، عرف معاملاتی و شرایط اقتصادی نیز توجه کند (Ganji & Hatami, 2020). در حقوق ایران نیز گرچه حسن نیت به‌طور صریح در قواعد تفسیر ذکر نشده، اما برخی آراء و تحلیل‌های حقوقی بیان کرده‌اند که قواعدی مانند «تفسیر به نفع متعهد» یا

اصالة الصحة، قاعدة فراغ و به‌ویژه اصالة اللزوم ابزارهایی هستند که فقیه در موارد شک به آنها رجوع می‌کند. اصل استصحاب بر این مبنا استوار است که وضعیت سابق تا زمانی که خلاف آن ثابت نشود باقی است، بنابراین اگر عقدی پیش‌تر صحیح و لازم تلقی شده باشد، با اصل استصحاب همچنان لازم فرض می‌شود. پژوهش‌های فقهی نشان داده‌اند که فقیهان امامیه، در صورت شک در جواز یا لزوم، به «اصالة اللزوم» استناد می‌کنند که بر مبنای آن، عقود ذاتاً لازم هستند مگر اینکه خلاف آن ثابت شود (Bagheri Asl, 2020). قاعدة فراغ نیز به‌گونه‌ای ضمنی با اصل لزوم مرتبط است، زیرا به‌موجب این قاعدة، پس از تحقق عقد و پایان یافتن تشریفات آن، اصل بر صحت و لزوم است و تردیدهای بعدی تأثیری بر آن ندارد.

از منظر فقهی، اصل لزوم در کنار اصل جواز یکی از دو رکن اصلی تقسیم‌بندی عقود به لازم و جایز است. بر اساس دیدگاه فقهی، عقود لازم قراردادهایی هستند که پس از انعقاد، هیچ یک از طرفین نمی‌تواند به‌طور یکجانبه آنها را فسخ کند، مگر در موارد خاصی که قانون یا شرع اجازه داده است. در مقابل، عقود جایز قراردادهایی هستند که هر یک از طرفین می‌تواند هر زمان که بخواهد آن را فسخ کند. تقسیم‌بندی عقود به لازم و جایز یکی از تمایزات بنیادین در فقه امامیه است و بسیاری از آثار حقوقی بر اساس این تقسیم‌بندی شکل می‌گیرد. تحلیل‌های فقهی نشان می‌دهد که ریشه این طبقه‌بندی در ماهیت موضوع عقد و نوع التزام طرفین نهفته است؛ به‌گونه‌ای که برخی عقود مانند بیع، اجاره و نکاح به‌دلیل ایجاد رابطه حقوقی پایدار ذاتاً لازم‌اند، در حالی که عقود مانند وکالت، عاریه و مضاربه به‌سبب وابستگی به اراده و اعتماد طرفین ذاتاً جایز محسوب می‌شوند (Mohaghegh Damad et al., 2019).

یکی از پیچیده‌ترین ابعاد بحث لزوم، مسئله «عقد لازم مشوب به خیارات» است. در فقه امامیه، خیارات ابزارهایی برای کنترل افراط

تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی به حدود و دامنه اصل لزوم دارد. این مفهوم نه تنها از منظر اخلاقی و اجتماعی اهمیت دارد، بلکه به‌عنوان ابزار مهمی برای تنظیم روابط قراردادی و جلوگیری از سوءاستفاده، به بخش جدایی‌ناپذیری از حقوق قراردادهای تبدیل شده است. در تحلیل تطبیقی میان فقه امامیه، حقوق ایران و حقوق فرانسه، تعیین حدود این نقش و چگونگی تأثیر آن بر لزوم قراردادهای اهمیت ویژه‌ای دارد و از این رو، بررسی دقیق آن به‌عنوان یکی از ارکان اصلی مطالعه حاضر در ادامه مقاله دنبال خواهد شد.

اصل لزوم قراردادهای در فقه امامیه

اصل لزوم قراردادهای در فقه امامیه از جایگاهی ریشه‌دار، مستند و نظام‌مند برخوردار است و در طول قرون متمادی، مبنای بسیاری از احکام و استنباط‌های فقهی قرار گرفته است. نخستین رکن تحلیل اصل لزوم در فقه، مبانی قرآنی و روایی آن است. قرآن کریم در آیه «أوفوا بالعقود» به‌صورت صریح بر لزوم پای‌بندی به پیمان‌ها تأکید کرده و این فرمان عام، اساس بسیاری از احکام مربوط به لزوم قراردادهای را تشکیل می‌دهد. افزون بر این، آیات دیگری مانند «أوفوا بالعهد إنَّ العهد کان مسؤولاً» و «یا ایها الذین آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون» نیز مضمون وفای به عهد و الزام اخلاقی و حقوقی بر پای‌بندی به قرارداد را تقویت می‌کنند. پژوهش‌های فقهی اخیر نیز بر این باورند که تحلیل این آیات نشان‌دهنده وجود یک مبنای شرعی قوی برای لزوم قراردادهاست و فقیهان امامیه همواره از این مبانی قرآنی برای تثبیت دیدگاه خود بهره گرفته‌اند (Mohaghegh Damad et al., 2019). در منابع روایی نیز روایات متعددی وجود دارد که بر پای‌بندی به تعهدات و لزوم وفای به عهد تأکید می‌کنند؛ از جمله روایت مشهور «المؤمنون عند شروطهم» که به‌عنوان یکی از مهم‌ترین دلایل فقهی تعهدآور بودن شروط ضمن عقد و در نتیجه تحکیم اصل لزوم شناخته می‌شود. در کنار مبانی نقلی، دلیل عقلی و اصول عملیه نیز نقش اساسی در تثبیت اصل لزوم در فقه امامیه دارند. اصول عملیه مانند استصحاب،

در لزوم یا جبران عدم تعادل قراردادی هستند. خیاراتی مانند خیار غبن، خیار تدلیس، خیار عیب، خیار شرط و خیار مجلس هر یک به نوعی امکان فسخ قرارداد را در شرایط خاص فراهم می‌کنند. برخی پژوهش‌های جدید بیان کرده‌اند که خیارات مکانیزمی برای تنظیم روابط قراردادی و جلوگیری از سوءاستفاده از اصل لزوم هستند و وجود آنها نه تنها لزوم را نقض نمی‌کند، بلکه تقویت‌کننده آن است، زیرا لزوم بدون خیارات به نوعی بی‌عدالتی نهادی منجر می‌شود (Aghapour, 2018). همچنین، برخی آثار نشان داده‌اند که نقش خیارات در تعادل بخشی به روابط قراردادی در فقه مشابه کارکرد نظریه‌هایی مانند «شروط ناعادلانه» در حقوق مدرن است، با این تفاوت که فقه امامیه ابزارهای سنتی و نظام‌مند خود را برای تحقق عدالت قراردادی طراحی کرده است (Shamsollahi, 2021).

نقش شرایط ضمن عقد نیز در تحکیم اصل لزوم بسیار قابل توجه است. فقه امامیه با پذیرش گسترده شروط ضمن عقد، در حقیقت راه را برای گسترش اراده طرفین و تثبیت بیشتر لزوم فراهم کرده است. بر اساس روایت «المؤمنون عند شروطهم»، وفای به شرط جزئی از وفای به عهد است و هر شرطی که خلاف مقتضای عقد نباشد، برای طرفین الزام‌آور است. مطالعات فقهی معاصر نیز تأکید کرده‌اند که گنجانیدن شروط مناسب در قراردادها می‌تواند بسیاری از اختلافات آینده را کاهش دهد و لزوم قرارداد را در عمل تقویت کند (Khoobiari & Tabatabaei, 2021). به علاوه، برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد که شروط ضمن عقد یکی از مهم‌ترین ابزارهای تنظیم قراردادهای جدید، از جمله قراردادهای شبکه‌ای یا نوظهور، محسوب می‌شود و این امر نشان می‌دهد که فقه امامیه ظرفیت بالایی برای سازگاری با نیازهای جدید دارد (Ganji & Hatami Pour, 2020).

در ادامه بحث، جایگاه حسن نیت در فقه امامیه مورد واکاوی انتقادی قرار می‌گیرد. حسن نیت در فقه امامیه عنوان مستقل ندارد

و به صورت اصطلاحی همانند حقوق فرانسه شناسایی نشده است. با این حال، اصول و قواعد فراوانی وجود دارد که مفهوم حسن نیت به طور ضمنی در آنها حضور دارد. در فقه امامیه، وفای به عهد به عنوان اصلی اخلاقی و شرعی با اهمیت فوق‌العاده مطرح است و فقیهان بارها بر لزوم صداقت، امانت‌داری و خودداری از فریب در معاملات تأکید کرده‌اند (Mohaghegh Damad et al., 2019). این اصول، اگرچه در قالب «حسن نیت» عنوان نمی‌شوند، اما مضمون آنها دقیقاً با مفهومی که امروز در حقوق تطبیقی از حسن نیت فهمیده می‌شود تطابق دارد. به عنوان مثال، قاعده «حرمة الغش» به صراحت هرگونه رفتار گمراه‌کننده یا فریبنده را در معاملات ممنوع می‌کند و این مضمون همان تعهد به رفتار صادقانه و منصفانه در مرحله مذاکرات و تشکیل قرارداد است؛ امری که در نظام‌های حقوقی مدرن تحت عنوان حسن نیت تبیین می‌شود (Habibian et al., 2022).

از سوی دیگر، قاعده «لاضرر» نیز می‌تواند یکی از مبانی ضمنی حسن نیت تلقی شود. بر اساس این قاعده، هیچ‌کس نمی‌تواند با استفاده از حق خود به دیگری ضرر وارد کند و این اصل یکی از بنیان‌های نظری منع سوءاستفاده از حقوق است. برخی پژوهش‌ها بیان کرده‌اند که اگرچه فقه امامیه عنوان «سوءاستفاده از حق» را به صراحت مطرح نکرده، اما قواعدی مانند لاضرر و نفی غرر همان کارکرد نظری را دارند (Kazemi, 2022). از این رو، حسن نیت در فقه امامیه نه به عنوان اصل مستقل، بلکه مجموعه‌ای از قواعد اخلاقی، عقلایی و فقهی است که در کنار هم هنجاری مشابه به وجود می‌آورند.

در مورد مواردی مانند «عدم غبن» و «عدم تدلیس» نیز می‌توان ارتباط میان حسن نیت و عدالت قراردادی را مشاهده کرد. خیار غبن ابزاری برای جلوگیری از بهره‌کشی اقتصادی و عدم تعادل فاحش در قرارداد است و مبتنی آن بر صداقت و پرهیز از استثمار است. خیار تدلیس نیز به طور دقیق ناظر بر منع پنهان‌کاری و رفتار

می‌تواند در رویکردهای نوین به حقوق قراردادهای نقش‌آفرینی کند (Habibian et al., 2022). این تحلیل نشان می‌دهد که فقه امامیه ظرفیت بالایی برای همگرایی با نظام‌های حقوقی پیشرفته در حوزه لزوم قراردادهای دارد، به‌ویژه از آن جهت که اصول بنیادین آن مبتنی بر عدالت، صداقت و وفای به عهد است که هسته اصلی نظریه حسن نیت را شکل می‌دهد.

اصل لزوم قراردادهای در حقوق ایران

اصل لزوم قراردادهای در حقوق ایران از ساختاری منسجم و مبتنی بر سنت فقهی-فرهنگی برخوردار است و قانون‌گذار ایرانی، با الهام مستقیم از فقه امامیه، آن را در مواد ۲۱۹ تا ۲۲۴ قانون مدنی تثبیت کرده است. ماده ۲۱۹ که از بنیادی‌ترین مواد قانون مدنی در حوزه الزام‌آوری قراردادهاست، بیان می‌کند که «عقودی که بر طبق قانون واقع شده باشد، بین متعاملین و قائم‌مقام آن‌ها لازم‌الاتباع است مگر اینکه به رضای طرفین اقاله یا به علت قانونی فسخ شود.» بررسی مبانی این ماده نشان می‌دهد که قانون‌گذار ایران، برخلاف برخی نظام‌های حقوقی که لزوم قراردادهای را از اصول کلی حقوقی یا دکترین‌های مدرن استخراج کرده‌اند، اساساً بر مبانی فقه امامیه تکیه داشته است؛ مبانی‌ای که در آثار فقهی به‌طور گسترده تحلیل شده و از سوی فقیهان برجسته امامیه تشریح گردیده است (Mohaghegh Damad et al., 2019). همین ریشه‌مندی فقهی سبب شده که مفهوم لزوم در قانون مدنی ایران نه تنها به‌عنوان یک اصل حقوقی، بلکه به‌عنوان یک الزام شرعی-اخلاقی نیز فهم شود.

در تحلیل ریشه‌های فقهی-فرهنگی مواد ۲۱۹ تا ۲۲۴ باید توجه داشت که قانون‌گذار در تدوین این مواد از مفاهیمی همچون وفای به عهد، نفی غرر، حرمت تدلیس، لزوم شفافیت و مسئولیت در معاملات الهام گرفته است (Aghapour, 2018). این مفاهیم در فقه امامیه نقش اساسی در شکل‌گیری قواعد الزام‌آور دارند و همین ویژگی باعث شده که قانون مدنی ایران، بر خلاف برخی نظام‌های

گمراه‌کننده است؛ همان رفتاری که در حقوق مدرن نقض حسن نیت محسوب می‌شود. پژوهش‌های تطبیقی نشان داده‌اند که این نهادها، حتی در قالب سنتی خود، زمینه‌ساز تحقق رفتار منصفانه در معاملات هستند (Aghapour, 2018). به‌علاوه، قواعدی مانند «نهی از خیانت» و «لزوم امانت‌داری» در معاملات نیز به‌عنوان عناصر تکمیلی حسن نیت قابل تحلیل‌اند.

با این حال، پرسش انتقادی این است که آیا جایگاه حسن نیت در فقه امامیه می‌تواند به سطح یک اصل الزام‌آور مشابه آنچه در حقوق فرانسه وجود دارد ارتقا یابد؟ تحلیل‌های اخیر حقوقی در ایران نشان می‌دهد که برخی پژوهشگران تلاش کرده‌اند حسن نیت را به‌عنوان یک اصل فراگیر در حقوق قراردادهای بازسازی کنند؛ اما چالش اصلی این است که فقه امامیه از نظر ساختار استنباطی بر نص و اصول شرعی متکی است و پذیرش یک اصل عام بدون پشتوانه نصی روشن ممکن است مورد تردید قرار گیرد (Daneshvar, 2020). با وجود این، ظرفیت‌های موجود در قواعد وفای به عهد، نفی ضرر، حرمت غبن و حرمت تدلیس نشان می‌دهد که بستر مفهومی لازم برای گسترش حسن نیت در فقه وجود دارد، هرچند هنوز نیازمند تدوین نظری و توسعه تحلیلی است.

در نهایت، نسبت حسن نیت با اصل لزوم در فقه امامیه رابطه‌ای تکمیلی و تقویت‌کننده است. اگرچه حسن نیت در قالب اصطلاح مدرن در فقه مطرح نشده، اما مفاهیم بنیادین فقه امامیه به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که رفتار منصفانه، صداقت و پای‌بندی واقعی به تعهدات را الزام‌آور می‌کنند. این مفاهیم در واقع روح مشترکی با نظریه حسن نیت در حقوق معاصر دارند و موجب می‌شوند اصل لزوم نه به‌عنوان الزام خشک، بلکه به‌عنوان یک رابطه اخلاقی - حقوقی متعادل و عادلانه تحلیل شود. پژوهش‌های تطبیقی نیز تأکید کرده‌اند که در نظام‌هایی مانند فقه امامیه، برخلاف ظاهر سنتی آن، عناصر فراوانی برای توسعه دکترین حسن نیت وجود دارد که

غربی، به‌طور صریح به بیان قاعده لزوم بپردازد. برای نمونه، ماده ۲۲۰ قانون مدنی با تصریح بر اینکه «عقد نه فقط متعاملین را به اجرای چیزی که در آن تصریح شده است ملزم می‌نماید، بلکه به تمام نتایج عرفی عقد نیز ملتزم می‌سازد»، در واقع شالوده‌ای برای لزوم مبتنی بر مقتضای عقد و عرف ایجاد می‌کند؛ و این تحلیل دقیقاً همان رویکردی است که آثار فقهی درباره مقتضای اطلاق عقد و لزوم التزام به آن مطرح کرده‌اند (Khoobiari & Tabatabaei, 2021).

در کنار مواد قانونی، بررسی رویه قضایی ایران نقش مهمی در فهم ماهیت لزوم دارد. محاکم ایران به‌ویژه دیوان عالی کشور، در آرای متعدد خود به اصل لزوم استناد کرده و آن را یکی از ستون‌های اصلی نظم معاملاتی دانسته‌اند. تحلیل‌های حقوقی بر این نکته تأکید دارند که رویه قضایی ایران در طول دهه‌های اخیر از اصل لزوم حمایت کرده و به‌ندرت از آن عدول نموده است؛ مگر در مواردی که قانون به‌صراحت اجازه می‌دهد یا وجود خیرات مورد احراز قرار می‌گیرد (Daneshvar, 2020). برای مثال، در برخی آراء مربوط به قراردادهای بیع که طرفی ادعای جواز فسخ بدون سبب قانونی را مطرح کرده است، دیوان عالی کشور بر اساس ماده ۲۱۹، عدم پذیرش چنین ادعایی را تأکید کرده و بیان داشته که لزوم قراردادهای اصل است و هرگونه خروج از آن نیازمند دلیل معتبر است.

یکی از گرایش‌های مهم در رویه قضایی ایران، تفسیر مضیق از خیرات و توسعه معنایی لزوم است. دادگاه‌ها به‌ویژه در دعاوی مربوط به قراردادهای تجاری یا قراردادهای با آثار اقتصادی گسترده، معمولاً از پذیرش دلایل غیرموجه برای فسخ خودداری کرده‌اند و این رویه سبب شده که اصل لزوم در حقوق ایران کارکردی عملی و صریح داشته باشد. در پژوهش‌های تطبیقی نیز اشاره شده که دادگاه‌های ایران، برخلاف برخی نظام‌های حقوقی مانند فرانسه، گرایش کمتری به دخالت در قراردادهای تعدیل آثار

آنها دارند و بیشتر بر اجرای کامل مفاد قرارداد تأکید می‌کنند (Kazemi, 2022). این گرایش محافظه‌کارانه در تفسیر لزوم سبب شده که قرارداد نه تنها الزام‌آور، بلکه دارای نوعی تقدس حقوقی جلوه کند.

در برخی آراء مربوط به قراردادهای شبکه‌ای یا قراردادهای مدرن نیز دادگاه‌ها با وجود پیچیدگی‌های ساختاری، همچنان اصل لزوم را مبنای تفسیر قرار داده‌اند. پژوهش‌هایی که به تحلیل این نوع قراردادهای پرداخته‌اند بر این نکته تأکید کرده‌اند که محاکم ایران از ظرفیت‌های مواد ۲۱۹ تا ۲۲۴ برای الزام‌آور دانستن قراردادهای نوین نیز استفاده کرده‌اند و از این جهت، لزوم در حقوق ایران از توان سازگاری قابل توجهی برخوردار است، حتی اگر قانون‌گذار به‌طور خاص مقرره‌ای درباره آن قرارداد نداشته باشد (Ganji & Hatami Pour, 2020).

با وجود این جایگاه مستحکم، یکی از مسائل مهم در تحلیل اصل لزوم در حقوق ایران، بررسی نقش حسن نیت است. برخلاف حقوق فرانسه که حسن نیت را در ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی به‌عنوان اصل الزام‌آور شناسایی کرده است، حقوق ایران چنین شناخت مستقیم و صریحی ندارد. با این حال، در قواعد عمومی قراردادهای مصادیق فراوانی از مفهوم حسن نیت به‌صورت تلویحی وجود دارد. برای نمونه، قواعد مربوط به تدلیس، غرر، تقصیر، تعهد به اطلاع‌رسانی، لزوم صداقت در ایجاب و قبول، و ممنوعیت سوءاستفاده از حق، هر یک بخشی از عناصر حسن نیت را منعکس می‌کنند. آثار حقوقی در ایران نیز به‌صراحت بیان کرده‌اند که هرچند قانون مدنی از حسن نیت نام نبرده، اما روح بسیاری از مواد آن بر رفتار صادقانه و منصفانه استوار است (Aghapour, 2018).

در قانون مدنی، مفاهیمی چون «وفای به عهد» در ماده ۲۲۰، «ممنوعیت تدلیس» در ماده ۴۳۸، و «ممنوعیت اضرار» که از ماده ۱۳۲ قانون مدنی استخراج می‌شود، هر یک به‌طور مستقیم یا

خیانت به عنوان یک اصل کلی بازسازی شود، به ویژه آنکه فقه امامیه پایه بسیاری از قواعد اخلاقی و اجتماعی را بر صداقت و ایمان‌داری قرار داده است (Mohaghegh Damad et al., 2019).

یکی از چالش‌های نظری در این بحث، نبود حکم صریح در قانون مدنی است. همین فقدان صراحت سبب شده که برخی محاکم در دعای مربوط به سوءاستفاده قراردادی یا نقض تعهدات ضمنی، تنها به تفسیر مضیق از مواد قانونی بسنده کنند و کمتر به دلالت اخلاقی یا عرفی حسن نیت استناد نمایند. به ویژه در دعای مربوط به مذاکرات پیش‌قراردادی، محاکم ایران بر خلاف رویه قضایی فرانسه، معمولاً مسئولیتی برای رفتار نادرست طرفین قائل نمی‌شوند و این امر ناشی از فقدان پذیرش رسمی حسن نیت در مرحله پیش‌قراردادی است (Habibian et al., 2022).

تحلیل‌های تطبیقی همچنین نشان داده‌اند که در حوزه اجرای قراردادها، اگرچه دادگاه‌ها می‌توانند با استناد به مفاهیمی مانند «رفتار منصفانه» یا «عدم سوءاستفاده از حق» از برخی مصادیق نقض حسن نیت جلوگیری کنند، اما این کنترل به گستردگی و صراحت حقوق فرانسه نیست (Karimi & Salimian, 2022). این تفاوت باعث شده که برخی پژوهشگران پیشنهاد دهند که قانون‌گذار ایران با الهام از تجربه حقوق فرانسه، حسن نیت را—حداقل در مرحله اجرا—به صورت صریح در قانون مدنی وارد کند.

در مجموع، اصل لزوم قراردادها در حقوق ایران بر بنیانی فقهی و سنتی استوار است و قانون مدنی با مواد ۲۱۹ تا ۲۲۴ آن را به صورت صریح و قاطع بیان کرده است. رویه قضایی نیز این اصل را یکی از اصول بنیادین حقوق قراردادها دانسته و از آن حمایت کرده است. با این حال، جایگاه حسن نیت در حقوق ایران هنوز تثبیت نشده و بیشتر به صورت ضمنی و پراکنده در قواعد خاص دیده می‌شود. این وضعیت سبب شده که حقوق ایران از یک سو

غیرمستقیم با حسن نیت پیوند دارند. برای نمونه، تحلیل‌های حقوقی درباره تدلیس نشان می‌دهد که این نهاد در واقع یکی از قوی‌ترین ابزارهای جلوگیری از نقض حسن نیت است، زیرا هرگونه رفتار گمراه‌کننده که موجب فریب طرف مقابل شود، حتی اگر قرارداد ذاتاً لازم باشد، قابلیت فسخ ایجاد می‌کند (Habibian et al., 2022).

در قانون تجارت نیز نمودهای مشخصی از حسن نیت به چشم می‌خورد. برای مثال، در مقررات مربوط به دلالتی و نمایندگی تجاری، تعهد به رعایت امانت، صداقت و ارائه اطلاعات صحیح به عنوان اصول بنیادین رفتار تجاری معرفی شده‌اند؛ اصولی که در پژوهش‌های حقوق تجارت به عنوان مصادیق حسن نیت تحلیل شده‌اند (Maleki & Ghazanfari, 2021). همچنین در حوزه حقوق مصرف‌کننده، قواعدی مانند الزام به اطلاع‌رسانی شفاف، ممنوعیت تبلیغات خلاف واقع و مسئولیت تولیدکنندگان نسبت به کالاهای معیوب، به طور صریح مفاهیم اخلاقی و حقوقی مرتبط با حسن نیت را برجسته می‌کنند. بررسی تطبیقی این مقررات نشان می‌دهد که حقوق ایران در این زمینه به تدریج به سمت شناسایی ضمنی حسن نیت در روابط تجاری حرکت کرده است (Safizadeh, 2022).

با وجود این نمونه‌ها، پرسش اساسی این است که آیا حقوق ایران حسن نیت را به عنوان یک اصل عام و الزام‌آور می‌شناسد؟ پژوهش‌ها در این زمینه پاسخ متفاوتی ارائه داده‌اند. برخی حقوقدانان معتقدند که حسن نیت در حقوق ایران وجود دارد، اما به صورت پراکنده و در قالب قواعد خاص و نه به عنوان یک اصل فراگیر. این دیدگاه بیان می‌کند که قانون‌گذار ایران از شناسایی یک اصل عام مانند حسن نیت خودداری کرده، اما مصادیق متعدد آن را در قالب قواعد جزئی پذیرفته است (Kazemi, 2022). در مقابل، گروهی دیگر معتقدند که حسن نیت می‌تواند بر اساس قواعد فقهی از جمله لاضرر، حرمت غش، وفای به عهد و نهی از

به واسطه پشتوانه فقهی خود قابلیت تطبیق با نظریه حسن نیت را داشته باشد، و از سوی دیگر، به دلیل نبود حکم صریح قانونی، در استفاده گسترده از این نظریه با محدودیت مواجه شود. این مسئله یکی از محورهای مهم تحلیل تطبیقی در ادامه پژوهش خواهد بود.

اصل لزوم قراردادهای در نظام حقوقی فرانسه

اصل لزوم قراردادهای در نظام حقوقی فرانسه یکی از ستونهای سنت قراردادگرایی این کشور به شمار می‌آید و از ابتدای تدوین «کد مدنی ۱۸۰۴» جایگاهی بنیادین در ساختار حقوق خصوصی داشته است. در نخستین قرائت از حقوق قراردادهای، قانون مدنی فرانسه تحت تأثیر اندیشه لیبرالی و فردگرایانه قرن نوزدهم، اراده‌گرایی را محور تنظیم روابط قراردادی قرار داد و بر این مبنا اصل لزوم را به عنوان نتیجه طبیعی آزادی اراده شناسایی کرد. در این ساختار، قرارداد نه تنها ابزار تبادل اقتصادی، بلکه تعهدی مقدس و غیرقابل تجاوز تلقی می‌شد و قاضی حق نداشت در محتوای آن مداخله کند. پژوهش‌های تطبیقی نشان داده‌اند که این دیدگاه شدیداً متأثر از دوره پساانقلابی فرانسه بود که در آن، اراده فردی اساس نظم حقوقی تلقی می‌شد و قرارداد نماد خودمختاری انسان بود (Kazemi, 2022). همین مبنا سبب شد که ماده ۱۱۳۴ قانون مدنی قدیم، که یکی از مشهورترین مواد حقوق قرارداد فرانسه است، به صراحت اعلام کند که «قراردادهای قانون طرفین هستند» و بدین ترتیب لزوم قراردادهای به سطح یک اصل خدشه‌ناپذیر ارتقا یابد.

با این حال، تجربه حقوقی فرانسه در طول قرن بیستم نشان داد که تفوق مطلق اراده و لزوم بدون کنترل، همواره نتایج عادلانه‌ای به همراه ندارد. تغییر شرایط اجتماعی، پیچیدگی روابط اقتصادی، افزایش قراردادهای الحاقی و توسعه روابط تجاری ضرورت بازنگری در مفهوم لزوم را آشکار ساخت. به‌ویژه دعاوی مرتبط با شروط ناعادلانه و سوءاستفاده از حق موجب شد که محاکم فرانسه به تدریج از تفسیر سخت‌گیرانه لزوم فاصله بگیرند. بررسی تطبیقی

این تحولات نشان می‌دهد که دادگاه‌های فرانسه—even پیش از اصلاحات ۲۰۱۶—با توسعه مفهوم حسن نیت نتوانستند محدودیت‌هایی بر اجرای خشک اصل لزوم اعمال کنند و از نتایج ناعادلانه جلوگیری نمایند (Shamsollahi, 2021).

اصلاحات ۲۰۱۶ نقطه عطفی در تحول مفهوم لزوم در فرانسه به شمار می‌آید. این اصلاحات که با هدف مدرن‌سازی و نظام‌مندسازی قراردادهای انجام شد، بسیاری از قواعد سنتی را بازنویسی و جایگاه حسن نیت را تقویت کرد. در این بازنویسی، مقرر مشهور ماده ۱۱۳۴ جای خود را به مقررات جدید داد و مواد تازه‌ای درباره تشکیل، اعتبار، اجرا و خاتمه قراردادهای وضع شد. بررسی‌های تطبیقی نشان می‌دهد که در این اصلاحات، قانون‌گذار فرانسه تلاش کرده است تعادلی میان آزادی اراده و الزامات اخلاقی-اجتماعی برقرار کند و لزوم قراردادهای را در چهارچوبی منعطف‌تر قرار دهد (Habibian et al., 2022).

یکی از مهم‌ترین این اصلاحات، ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی جدید فرانسه است که مقرر می‌کند: «قراردادهای باید با حسن نیت تشکیل، اجرا و خاتمه یابند». این ماده حسن نیت را از یک اصل ضمنی و تفسیری به یک اصل الزام‌آور و صریح تبدیل کرد. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که این تحول نه تنها معنای لزوم را تغییر داد، بلکه مفاهیمی مانند اجرای منصفانه تعهدات، خودداری از سوءاستفاده و رفتار مبتنی بر همکاری را وارد ساختار قرارداد کرد (Karimi & Salimian, 2022).

در مرحله تشکیل قرارداد، حسن نیت نقش مهمی در جلوگیری از رفتارهای نادرست و فریبنده دارد. در حقوق فرانسه، طرفین ملزم هستند که اطلاعات ضروری را در اختیار یکدیگر قرار دهند و از کتمان موارد اساسی خودداری کنند. این تعهد، منشأ مسئولیت پیش‌قراردادی است و دادگاه‌ها در مواردی که یکی از طرفین برخلاف حسن نیت عمل کرده باشد، قرارداد را قابل ابطال دانسته یا خسارت تعیین می‌کنند. این رویکرد در پژوهش‌های تطبیقی با

تأکید بر نقش اطلاع‌رسانی صحیح و منع تدلیس تحلیل شده است (Habibian et al., 2022).

در مرحله اجرا، حسن نیت نه تنها ابزار تفسیر اراده مشترک طرفین است، بلکه معیار رفتار عادلانه محسوب می‌شود. دادگاه‌های فرانسه بارها تأکید کرده‌اند که اجرای صحیح قرارداد شامل همکاری واقعی، پرهیز از رفتارهای مانع‌ساز و اجتناب از ایجاد هزینه اضافی برای طرف مقابل است. برخی پژوهشگران بیان کرده‌اند که حسن نیت در اجرا در حقوق فرانسه معادل «تعهد به تعاون» است، در حالی که در حقوق ایران چنین تعهدی به صراحت وجود ندارد (Aghapour, 2018).

در مرحله خاتمه نیز حسن نیت نقش تعدیلی مهمی دارد. برای مثال، در موارد فسخ یا اعمال شرط فاسخ، طرفی که قصد اعمال حق دارد نباید با هدف آزار یا تحمیل ضرر اقدام کند. دادگاه‌های فرانسه حتی در مواردی اعمال حق قانونی را در صورت سوءاستفاده نقض حسن نیت دانسته‌اند. پژوهش‌های تطبیقی این رویکرد را با قاعده لاضرر در فقه امامیه مقایسه کرده‌اند و بیان داشته‌اند که اگرچه دو نظام از مبانی نظری مختلفی برخوردارند، اما در نتیجه نهایی مشابه هستند (Kazemi, 2022).

تحلیل تاریخی و دکترینال نشان می‌دهد که حسن نیت در حقوق فرانسه ابتدا به عنوان یک اصل تفسیری وارد ادبیات حقوقی شد. رویه قضایی فرانسه در اوایل قرن بیستم با استناد به حسن نیت شروع به محدودیت‌گذاری روی شروط قراردادی کرد که با عدالت یا نظم عمومی سازگار نبودند. این روند به ویژه در دعاوی مربوط به شروط ناعادلانه، قراردادهای استاندارد و قراردادهای مصرف‌کنندگان دیده می‌شود. پژوهش‌هایی که آثار این رویکرد را بررسی کرده‌اند بیان می‌کنند که حسن نیت در فرانسه به تدریج ماهیت «ابزار عدالت قراردادی» به خود گرفت (Shamsollahi, 2021).

دکترین حقوق فرانسه نیز نقش مهمی در شکل‌گیری و توسعه حسن نیت داشته است. حقوقدانانی مانند ژان کاربونیه، رنی دمون و استارک در نظریات خود حسن نیت را مبنای اعتماد و همکاری در روابط خصوصی دانسته‌اند. پژوهشگران معاصر نیز با تأکید بر ارتباط میان حسن نیت و کارآمدی اقتصادی قراردادها، بیان کرده‌اند که حسن نیت نوعی مکانیسم کاهش هزینه‌های معاملاتی است و از این منظر با نظریه‌های اقتصادی مانند نظریه نقض کارآمد هم‌گرایی دارد (Vatani et al., 2023).

نقش حسن نیت در تحدید یا تقویت لزوم قرارداد، مهم‌ترین بخش این تحلیل است. برخلاف تصور اولیه، حسن نیت همواره لزوم را محدود نمی‌کند. در بسیاری از موارد، حسن نیت موجب اجرای بهتر و کامل‌تر تعهدات می‌شود و اعتماد طرفین را افزایش می‌دهد، به ویژه در قراردادهای بلندمدت مانند پیمانکاری، فرانچایز، سرمایه‌گذاری مشترک یا قراردادهای شبکه‌ای که موفقیت رابطه وابسته به همکاری مستمر طرفین است. در این قراردادها، حسن نیت به تقویت اصل لزوم کمک می‌کند، زیرا طرفین را به اجرای منصفانه و پایدار تعهدات تشویق می‌کند (Ganji & Hatami, 2020).

با وجود این، در برخی شرایط حسن نیت نقش محدودکننده لزوم را ایفا می‌کند. برای مثال، دادگاه‌های فرانسه با استناد به حسن نیت از اجرای شروطی جلوگیری کرده‌اند که به طور آشکار ناعادلانه بوده‌اند یا موجب سوءاستفاده از قدرت اقتصادی یک طرف می‌شده‌اند. در این موارد، حسن نیت به عنوان ابزار عدالت‌محور عمل کرده و مانع از اجرای خشک مفاد قرارداد شده است. پژوهش‌های تطبیقی نشان می‌دهد که این کارکرد حسن نیت در حقوق فرانسه نقشی شبیه به اختیارات در فقه امامیه دارد، با این تفاوت که در فقه، اختیارات ابزارهای صریح فسخ هستند، اما در حقوق فرانسه، حسن نیت ابزار پنهانی برای تعدیل رفتار طرفین است (Aghapour, 2018).

تأثیر حسن نیت در تفسیر قراردادها نیز بسیار قابل توجه است. دادگاه‌های فرانسه در موارد ابهام، معمولاً تفسیری را ترجیح می‌دهند که با حسن نیت سازگارتر باشد، حتی اگر برداشت لفظی قرارداد معنایی متفاوت ارائه دهد. پژوهش‌هایی که به تحلیل این مسئله پرداخته‌اند بیان می‌کنند که حسن نیت در تفسیر قراردادها نوعی «اصالت معنا» ایجاد کرده که هدف آن دستیابی به نیت واقعی طرفین است و نه صرف الفاظ (Ganji & Hatami Pour, 2020).

همچنین حسن نیت در کنترل رفتارهای پس‌اقراردادی نیز نقش دارد. در بسیاری از روابط تجاری، برخی رفتارهای پس از اجرا اهمیت فراوانی دارند؛ مانند ارائه اطلاعات تکمیلی، همکاری در تحویل کالا، یا رعایت حقوق مالکیت فکری طرف مقابل. در بسیاری از این موارد، دادگاه‌ها با استناد به حسن نیت از رفتارهایی که موجب اختلال در اجرای قرارداد می‌شوند جلوگیری کرده‌اند (Habibian et al., 2022).

در نهایت، می‌توان دریافت که نظام حقوقی فرانسه با قرار دادن حسن نیت در جایگاه یک اصل الزام‌آور، ساختار سنتی اصل لزوم را از یک قاعده خشک و اراده‌محور به یک نهاد پویا و عدالت‌محور تبدیل کرده است. حسن نیت در این نظام نه تنها پاسدار لزوم است، بلکه در موارد لازم آن را تعدیل می‌کند تا عدالت قراردادی برقرار گردد. این تحول سبب شده که قرارداد در حقوق فرانسه نه صرفاً یک ابزار الزام‌آور، بلکه نوعی رابطه حقوقی مبتنی بر همکاری، اعتماد و انصاف تلقی شود. بررسی مقایسه‌ای این تحولات با حقوق ایران نشان می‌دهد که نظام حقوقی ایران، به‌ویژه با تکیه بر فقه امامیه، ظرفیت‌های زیادی برای پذیرش کارکردهای حسن نیت دارد، هرچند هنوز فاقد تصریح قانونی مشابه فرانسه است.

تحلیل تطبیقی

فقه امامیه و حقوق ایران از یک‌سو و حقوق فرانسه از سوی دیگر هر کدام با پیش‌فرض‌های معرفتی، تاریخی و هنجاری خاصی به

اصل لزوم پرداخته‌اند و تحلیل این تفاوت‌ها نقطه آغاز فهم ظرفیت‌های توسعه یا اصلاح نظام حقوقی ایران خواهد بود. در مقایسه رویکرد فقه امامیه و حقوق ایران نسبت به اصل لزوم، نخستین نکته قابل توجه، شباهت بنیادین آنها در مبانی مفهومی است. فقه امامیه، با استناد به ادله‌ای همچون آیات «أوفوا بالعقود» و روایت «المؤمنون عند شروطهم»، لزوم را نه تنها یک قاعده حقوقی بلکه یک الزام شرعی و اخلاقی می‌داند (Mohaghegh, 2019). این نگاه در قانون مدنی ایران نیز انعکاس مستقیم یافته است و قانون‌گذار، در مواد ۲۱۹ تا ۲۲۴، لزوم قرارداد را همانند فقه، امری پیش‌فرض و قطعی تلقی کرده است. شباهت دیگر، رویکرد این دو نظام در پذیرش شروط ضمن عقد و پذیرش نقش اراده طرفین در تحکیم یا تحدید لزوم است؛ مسئله‌ای که در پژوهش‌های معاصر نیز مورد تأکید قرار گرفته است (Khoobiari & Tabatabaei, 2021).

با وجود این شباهت‌ها، تفاوت‌هایی نیز میان قلمرو و آثار لزوم در فقه و حقوق ایران وجود دارد. فقه امامیه، به دلیل ساختار نص‌محور و اصولی خود، لزوم را محدود به موارد مشخص و مبتنی بر ملاک‌های شرعی می‌داند؛ در حالی که در حقوق ایران، قانون‌گذار با تدوین قواعد کلی، قلمرو لزوم را توسعه داده و آن را به‌صورت یک اصل حقوقی عام تلقی کرده است. بررسی پژوهش‌های تطبیقی نشان می‌دهد که فقه امامیه بیشتر به ماهیت و مشروعیت عقد توجه دارد، در حالی که حقوق ایران، با نگاه نظام‌مندتر، لزوم را بخشی از نظم عمومی معاملات معرفی کرده است (Kazemi, 2022).

نقش اختیارات در تحدید لزوم نیز یکی از نقاط تفاوت مهم میان دو منظومه است. فقه امامیه اختیارات را ابزارهای شرعی جبران عدم تعادل یا سوءرفتار قراردادی می‌داند و به همین دلیل دامنه اختیارات، گسترده و متنوع است و هر کدام کارکردی مستقل دارند. در حقوق ایران نیز اختیارات به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای

می‌شود (Karimi & Salimian, 2022). در حالی که حقوق ایران فاقد چنین تصریحی است و رویه قضایی نیز جز در موارد محدود، به پذیرش مسئولیت مبتنی بر حسن نیت تمایل ندارد (Habibian et al., 2022).

تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که در فرانسه، حسن نیت نقشی دوگانه ایفا می‌کند: از یک‌سو به تقویت لزوم کمک می‌کند زیرا اجرای صحیح و منصفانه قرارداد را تضمین می‌کند؛ و از سوی دیگر آن را محدود می‌سازد، زیرا اجرای غیرمنصفانه لزوم می‌تواند از طریق حسن نیت تعدیل یا حتی متوقف شود. پژوهش‌ها در حوزه شروط ناعادلانه نشان داده‌اند که دادگاه‌های فرانسه از حسن نیت برای جلوگیری از اعمال شروطی استفاده می‌کنند که با عدالت قراردادی سازگار نیست (Shamsollahi, 2021). اما در ایران، چنین نقشی بیشتر بر عهده خيارات یا قواعد سنتی مانند لاضرر گذاشته شده است.

در بخش مقایسه سه‌جانبه فقه، ایران و فرانسه از منظر حسن نیت، نخست باید به گستره و دامنه این مفهوم توجه کرد. در فقه امامیه، حسن نیت عنوان مستقلاً ندارد اما محتوای آن در قالب مفاهیمی همچون صدق، امانت، حرمت غش، منع ضرر و لزوم وفای به عهد وجود دارد. این مفاهیم از نظر اخلاقی غنی و از نظر فقهی الزام‌آور هستند و همین امر سبب شده که فقه به‌طور ضمنی حاوی هنجارهایی منطبق با حسن نیت باشد (Mohaghegh Damad et al., 2019). در حقوق ایران نیز این مفاهیم وارد قانون مدنی شده‌اند و در قواعد عمومی قراردادها انعکاس یافته‌اند، اما به دلیل فقدان تصریح قانونی، حسن نیت همچنان مفهومی تلویحی است (Safizadeh, 2022). در مقابل، در فرانسه حسن نیت به‌صورت صریح و عام شناسایی شده و در تمامی مراحل قرارداد جاری است.

از نظر آثار، حسن نیت در فرانسه یکی از مهم‌ترین ابزارهای کنترل رفتار قراردادی است و در مراحل مذاکرات، تشکیل، اجرا و خاتمه

تحدید لزوم شناخته می‌شوند و مواد مربوط به خيارات، مستقیماً از فقه اقتباس شده‌اند (Aghapour, 2018). با این حال، محاکم ایران در تفسیر خيارات رویکرد مضیق‌تری اتخاذ می‌کنند و لزوم قرارداد را در صورت فقدان دلیل واضح، بر فسخ ترجیح می‌دهند (Daneshvar, 2020). این امر سبب شده که در عمل، لزوم در حقوق ایران قوی‌تر از فقه اعمال شود، زیرا فقه در بسیاری از موارد به زیان‌دیده حق فسخ اعطا می‌کند، اما محاکم ایران برای جلوگیری از بی‌ثباتی روابط حقوقی، واگذاری این حق را محدودتر می‌فهمند. در مقایسه حقوق ایران و فرانسه، نخستین تفاوت، ریشه‌های معرفتی و تاریخی دو نظام است. حقوق ایران، به‌طور بنیادین فقه‌محور است و بخش عمده قواعد لزوم، در مواد قانونی و رویه قضایی، مستقیماً از فقه امامیه اخذ شده است (Mohaghegh Damad et al., 2019). این امر موجب شده که لزوم در ایران بیشتر تابع نص و قواعد شرعی باشد و قلمرو آن از طریق خيارات تعیین شود. در مقابل، حقوق فرانسه بر پایه قراردادگرایی تاریخی و اندیشه آزادی اراده بنا شده و اصل لزوم به‌عنوان نتیجه طبیعی حاکمیت اراده تلقی شده است. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که اراده‌گرایی در فرانسه، به‌ویژه در قرن نوزدهم، ستون اصلی نظام تعهدات بوده و لزوم در این چارچوب معنا می‌یافته است (Kazemi, 2022).

نکته مهم‌تر، تفاوت دو نظام در نقش حسن نیت است. در حقوق ایران، حسن نیت حضور تلویحی و غیرصریح دارد و از طریق قواعدی مانند منع تدلیس، منع غرر، رعایت امانت و لزوم وفای به عهد شناخته می‌شود (Aghapour, 2018). اما در حقوق فرانسه، حسن نیت نقشی بنیادین، صریح و الزام‌آور دارد که در ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی پس از اصلاحات ۲۰۱۶ تثبیت شده است. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که حسن نیت در فرانسه نه تنها از اصول تشکیل، اجرا و خاتمه قرارداد است، بلکه ابزاری برای کنترل رفتار طرفین، تعدیل آثار قرارداد و جلوگیری از سوءاستفاده محسوب

نقش مستقیمی دارد. این نقش در پژوهش‌های حقوقی به صورت گسترده تحلیل شده و نشان داده شده است که حسن نیت در فرانسه سازوکاری پویا برای تنظیم روابط خصوصی است (Habibian et al., 2022). اما در فقه امامیه و حقوق ایران، چنین نقش مستقیمی وجود ندارد و بیشتر قواعد جزئی مصادیق رفتار منصفانه را کنترل می‌کنند.

در زمینه تفسیر قرارداد، تفاوت سه نظام آشکار است. در فقه امامیه، تفسیر عمدتاً بر اساس قصد متعاملین، عرف و قرائن انجام می‌شود و مفهومی مانند حسن نیت مستقیماً وارد فرایند تفسیر نمی‌شود، هرچند محتوای آن در قاعده عقلایی «إصالة الصحة» یا قواعد منع غرر دیده می‌شود. حقوق ایران نیز همین مسیر را دنبال کرده و تفسیر قرارداد را بر معیارهای عرف و قصد مشترک استوار کرده است. اما در حقوق فرانسه، حسن نیت یکی از معیارهای اصلی تفسیر قرارداد است و دادگاه‌ها در صورت ابهام، تفسیری را ترجیح می‌دهند که با حسن نیت سازگارتر باشد (Ganji & Hatami, 2020). (Pour, 2020).

کارکرد حسن نیت در اجرای قرارداد نیز در سه نظام متفاوت است. در فقه امامیه، وفای به عهد یک اصل شرعی و اخلاقی است و از این منظر، رفتارهای مغایر با حسن نیت منع شده‌اند، اما هیچ‌گاه از حسن نیت به عنوان تعهد مستقل نام برده نشده است (Aghapour, 2018). در حقوق ایران نیز تعهدات اجرایی نتیجه قواعد خاص مانند اجرای تعهدات و مسئولیت قراردادی است، نه الزام مستقیمی به حسن نیت. اما در فرانسه، حسن نیت تعهدی مستقل و الزام‌آور است و طرفین موظف‌اند به گونه‌ای رفتار کنند که اجرای قرارداد برای طرف مقابل امکان‌پذیر و منصفانه باشد (Karimi & Salimian, 2022).

مسئله مهم دیگر این است که آیا حسن نیت می‌تواند در ایران نقش و کارکردی مشابه فرانسه پیدا کند؟ بررسی‌های تطبیقی نشان می‌دهد که بسترهای مفهومی و فقهی لازم در ایران وجود دارد،

زیرا بسیاری از قواعد اخلاقی و فقهی با مضمون حسن نیت هم‌خوانی دارند. پژوهش‌هایی درباره قراردادهای الکترونیکی، مذاکرات پیش‌قراردادی و قراردادهای جدید اقتصادی نیز بیان کرده‌اند که نیاز حقوق ایران به یک اصل عام همچون حسن نیت افزایش یافته است (Maleki & Ghazanfari, 2021). اما مانع اصلی، نبود تصریح قانونی و عدم گرایش محاکم به پذیرش مسئولیت مبتنی بر حسن نیت است (Habibian et al., 2022).

در مجموع، تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که فقه امامیه و حقوق ایران از لحاظ مبنایی به طور طبیعی با مضمون حسن نیت سازگار هستند، اما ساختار حقوق فرانسه به دلیل تصریح قانونی و توسعه دکترین و رویه قضایی، کارکرد بسیار گسترده‌تری برای آن فراهم کرده است. در نتیجه، امکان الگوبرداری از فرانسه برای تقویت حسن نیت در حقوق ایران وجود دارد، اما تحقق آن نیازمند اصلاحات قانونی و تحول در رویه قضایی است.

نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان داد که اصل لزوم قراردادهای، به عنوان یکی از بنیادی‌ترین اصول حقوق قراردادهای، در سه منظومه فقه امامیه، حقوق ایران و نظام حقوقی فرانسه ارائه و اعمال می‌شود، اما هر یک با مبانی نظری، کارکردهای حقوقی و پیامدهای عملی متفاوتی آن را تفسیر و اجرا می‌کنند. این تفاوت‌ها از یک سو به خاستگاه معرفتی و تاریخی هر نظام بازمی‌گردد و از سوی دیگر، به تحولاتی مربوط می‌شود که تحت تأثیر نیازهای اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی در این نظام‌ها رخ داده است. مقایسه انجام‌شده نشان می‌دهد که اگرچه اصل لزوم در هر سه نظام اهمیت مشترکی دارد، اما مسیر تحقق، قلمرو، شروط محدودکننده و نسبت آن با مفهوم حسن نیت در آنها کاملاً یکسان نیست.

در فقه امامیه، اصل لزوم ریشه‌ای کاملاً شرعی دارد و با آیات، روایات، اصول فقهی و قواعد عقلایی پشتیبانی می‌شود. وفای به

پیچیده تجاری، قراردادهای الکترونیکی و قراردادهای بین‌المللی نیازمند کنترل‌های رفتاری و تعهدات اخلاقی صریح هستند.

در مقابل، حقوق فرانسه مسیری متفاوت را طی کرده است. این نظام حقوقی ابتدا با تکیه بر اراده‌گرایی محض و اصل آزادی قراردادهای، اصل لزوم را بر پایه حاکمیت اراده استوار ساخت، اما به تدریج و به‌ویژه در قرن بیستم، ضعف‌های این رویکرد آشکار شد و دکتترین و رویه قضایی شروع به تعدیل لزوم کردند. نهایتاً اصلاحات ۲۰۱۶ قانون مدنی فرانسه نقطه عطف این تحول بود و حسن نیت را در ماده ۱۱۰۴ به‌عنوان اصل الزام‌آور و عام قراردادهای وارد ساخت. این تحول موجب شد که لزوم دیگر نه یک اصل خشک و مستقل، بلکه بخشی از یک شبکه منسجم اخلاقی-کارکردی باشد که رفتار طرفین را تحت کنترل درمی‌آورد. حسن نیت در فرانسه نقش دوگانه دارد: هم موجب تقویت لزوم می‌شود و هم در موارد لازم آن را محدود می‌کند تا عدالت قراردادی برقرار شود.

مقایسه سه‌جانبه نشان می‌دهد که هر سه نظام به‌صورت بالقوه دارای ظرفیتهایی مشترک برای تحقق عدالت قراردادی‌اند، اما ابزارهای مورد استفاده آنها متفاوت است. فقه امامیه با خيارات گسترده و اصول اخلاقی غنی، حقوق ایران با نصوص قانونی صریح اما بدون ابزارهای رفتاری تکمیلی، و حقوق فرانسه با حسن نیت به‌عنوان اصل عام، هر یک مسیر متفاوتی را دنبال کرده‌اند. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که حقوق ایران می‌تواند از تجربه فرانسه در زمینه پذیرش صریح حسن نیت بهره‌مند شود و با افزودن این اصل به قانون مدنی یا تقویت آن در رویه قضایی، نظام قراردادهای خود را کارآمدتر و عادلانه‌تر سازد.

در جمع‌بندی، می‌توان گفت که اصل لزوم در همه این نظام‌ها نقشی بنیادی دارد، اما برای تحقق کامل عدالت قراردادی، وجود یک اصل مکمل که رفتار طرفین را هدایت کند ضروری است. در فقه امامیه این نقش به‌صورت پراکنده و سنتی وجود دارد، در

عهد نه فقط یک الزام حقوقی، بلکه یک تکلیف اخلاقی و دینی تلقی می‌شود و همین امر سبب شده که لزوم در فقه جایگاهی محکم و غیرقابل تردید بیابد. با وجود این، فقه امامیه به‌صورت گسترده راهکارهای متعددی برای تعدیل لزوم پیش‌بینی کرده که مهم‌ترین آنها خيارات هستند. خيارات در فقه امامیه مجموعه‌ای گسترده از ابزارهای اصلاح‌گرند که مانع از اجرای خشک و غیرعادلانه لزوم می‌شوند و نقش مهمی در تنظیم تعادل قراردادی ایفا می‌کنند. همچنین، مفهوم حسن نیت اگرچه به‌عنوان اصطلاح مستقل در فقه به کار نرفته، اما محتوای آن در قالب اصولی همچون صدق، امانت، حرمت غش، منع ضرر و وفای به عهد دیده می‌شود و این امر باعث شده که فقه امامیه به‌طور طبیعی بستری اخلاقی برای رفتار منصفانه در معاملات فراهم آورد.

در حقوق ایران نیز، که اساس قانون مدنی آن از فقه امامیه الهام گرفته است، اصل لزوم در مواد ۲۱۹ تا ۲۲۴ به‌صورت صریح و قاطع بیان شده و در رویه قضایی نیز حمایت گسترده‌ای از آن صورت گرفته است. محاکم ایران غالباً لزوم را اصل و فسخ را استثنا دانسته و تنها در مواردی که قانون دلیل روشنی ارائه کرده یا خيارات به‌طور کامل ثابت شده باشند، اجازه خروج از آن را داده‌اند. به همین دلیل، اصل لزوم در حقوق ایران شکل نسبتاً سخت‌گیرانه‌تری پیدا کرده و محاکم به‌ندرت حاضر به تفسیر موسع از خيارات یا پذیرش دلایل غیرصریح برای فسخ شده‌اند. در این میان، حسن نیت در حقوق ایران نقشی تلویحی و نه صریح دارد. اگرچه قواعد متعددی مانند منع تدلیس، منع غرر، لزوم ارائه اطلاعات صحیح و منع سوءاستفاده از حق جلوه‌هایی از حسن نیت را در خود دارند، اما نبود مقرر صریح درباره حسن نیت سبب شده که این مفهوم به‌عنوان یک اصل عام در حقوق ایران شناخته نشود. این موضوع یکی از خلأهای مهم در حقوق قراردادهای ایران است، به‌ویژه در شرایط جدید اقتصادی که روابط

فرانسه این نقش با حسن نیت نهادینه شده است و در حقوق ایران، مرحله گذار و نیاز به توسعه در این زمینه به وضوح احساس می‌شود.

مشارکت نویسندگان

doctrinal structure, interpretive flexibility, and judicial willingness to intervene in contractual relations (Kazemi, 2022).

The theoretical foundations of contractual bindingness vary substantially across the three systems. In Imami jurisprudence, the principle is tied to the metaphysical and ethical normativity of divine command, manifested in jurisprudential maxims such as *al-mu'minūn 'inda shurūṭihim*, which establishes conditional obligations as part of broader commitments requiring moral sincerity and truthful behavior in transactions. These maxims are complemented by rational principles such as *istishāb* (presumption of continuity) and *aṣālat al-luzūm* (presumption of contractual bindingness), which obligate the continuation of contractual effects absent a legally recognized ground for rescission (Bagheri Asl, 2020). In Iranian law, these jurisprudential foundations were systematically translated into statutory form during the codification process of the early twentieth century, resulting in a legal structure in which obligations arising from contract are binding unless modified by mutual consent or terminated under specific legally recognized causes. The legislator incorporated both ethical and doctrinal dimensions into the Civil Code, reflecting a deliberate attempt to combine jurisprudential authenticity with modern legal rationality (Khoobiari & Tabatabaei, 2021). Conversely, the French legal tradition historically prioritized individual autonomy, conceiving of the contract as a voluntary act of self-legislation, yet judicial practice progressively infused moral considerations into the interpretation of binding force, long before Article 1104 gave

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافع وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The principle of *pacta sunt servanda*—the binding force of contracts—constitutes one of the foundational pillars of private law and contractual stability across legal systems. This extended abstract provides a comprehensive review of the comparative framework governing the principle of contractual bindingness in Imami jurisprudence, Iranian law, and the French legal system, with specific emphasis on the modern doctrine of good faith as an interpretive and normative device. In Imami jurisprudence, this principle is rooted in Qur'anic injunctions and authoritative narrations that command fulfillment of obligations, while Iranian contract law has absorbed these jurisprudential concepts into statutory provisions such as Articles 219–224 of the Civil Code, forming a coherent normative structure that conceptualizes contract as a legally enforceable and ethically grounded institution (Mohaghegh Damad et al., 2019). By contrast, the French civil law tradition has undergone a profound transformation: originally premised on liberal individualism and absolute freedom of contract as reflected in the 1804 Code Civil, it gradually moved towards a model in which good faith—now codified explicitly in Article 1104 of the reformed 2016 Civil Code—functions as a central regulatory mechanism, tempering strict contractual bindingness in favor of fairness and relational equilibrium (Karimi & Salimian, 2022). This modern comparative inquiry thus highlights how each system conceptualizes the relationship between the binding force of agreements and the moral, social, and economic contours of good faith, revealing marked differences in

textual confirmation to what had become an entrenched jurisprudential trend (Shamsollahi, 2021). This contrast underscores the importance of historical, intellectual, and sociolegal contexts in shaping the conceptual architecture of contractual doctrine.

A central analytical dimension of this comparative study concerns the mechanisms used by each system to limit or qualify the binding force of contracts. Imami jurisprudence employs a detailed and nuanced system of *khiyārāt* (contractual options), which permit rescission in specific circumstances such as fraud, misrepresentation, defect, or unfair advantage. These mechanisms reflect a jurisprudential commitment to substantive justice and prevention of harm, while simultaneously preserving the structural integrity of the bindingness principle (Aghapour, 2018). Iranian law incorporates these *khiyārāt* almost verbatim, maintaining their doctrinal content but applying them within a civil law framework based on codified standards of proof and judicial interpretation (Daneshvar, 2020). In contrast, the French legal system—especially post-2016—relies less on a taxonomy of rescission rights and more on flexible doctrines such as abuse of rights, imbalance in bargaining power, and good faith, allowing courts to intervene where strict enforcement would undermine fairness or violate legitimate expectations (Habibian et al., 2022). This shift reveals a move from formal categorization to functional analysis, where good faith serves both a normative and corrective role, expanding judicial oversight over contractual performance and termination. The divergence between the structured, rule-based constraints in Imami and Iranian law and the more principle-based constraints in French law illuminates the diverse legal cultures informing the boundaries of contractual obligation.

Good faith plays a crucial role in shaping the contours of contractual bindingness, yet the scope, depth, and juridical effects of this concept differ substantially across the systems examined. In Iran, good faith lacks explicit codification as a general principle, though its substantive presence is visible through related doctrines such as the prohibition of fraud, the duty of clarity in negotiations, liability for misleading conduct, and the broader ethical underpinnings of obligation that stem from jurisprudential ethics (Aghapour, 2018). Moreover, good faith implicitly underlies contemporary commercial regulations, including those related to e-commerce, consumer protection, and professional conduct, indicating a gradual movement toward recognizing its doctrinal significance (Safizadeh, 2022). In contrast, French law treats good faith as an express and universal contractual obligation, applicable to negotiation, formation, execution, and termination. The French courts have used good faith to expand obligations of cooperation, disclose material information, prevent opportunistic behavior, and restrain the abusive termination of long-term contracts (Karimi & Salimian, 2022). These interpretive developments demonstrate how good faith functions not merely as a moral virtue but as a legal standard that shapes both substantive outcomes and procedural fairness. While Imami jurisprudence contains no direct linguistic equivalent to “good faith,” the functional equivalents of honesty, non-deception, fairness, and mutual trust are deeply embedded in its contractual ethos, suggesting conceptual proximity between the moral underpinnings of the three systems, notwithstanding significant doctrinal divergence (Mohaghegh Damad et al., 2019). A broader comparative perspective shows that contract law in these three systems is simultaneously converging and diverging. Convergence emerges in their shared

recognition that contractual relationships should be governed by trust, sincerity, and protection against harmful conduct. For instance, Iranian consumer protection law and regulatory frameworks governing digital transactions increasingly align with the French emphasis on transparency, fairness, and informational duties (Maleki & Ghazanfari, 2021). At the same time, the doctrine of efficient breach, discussed in comparative economic and legal literature, highlights contrasting approaches to the economic rationality of contractual enforcement; while French law incorporates elements of relational balancing, Imami jurisprudence prioritizes moral responsibility and the ethical imperative of fulfilling commitments (Vatani et al., 2023). Divergence, however, persists in the normative foundations and intensity of judicial intervention. French law's principle-based approach allows interest-balancing and contextual flexibility, Iranian law relies on codified mechanisms inherited from Imami jurisprudence, and Imami jurisprudence employs a moral-religious framework that intertwines legal validity with ethical conduct. These differences signal varied pathways for future development, particularly regarding the possible integration of good faith as a general principle in Iranian contract law.

Ultimately, the extended comparative analysis reveals that incorporating a structured doctrine of good faith into Iranian law could strengthen the equilibrium between contractual bindingness and fairness. While Iranian law already contains jurisprudential and statutory elements consistent with good faith, their fragmented and implicit nature limits their functionality in modern contractual settings, especially in complex long-term, digital, or asymmetric commercial transactions (Habibian et al., 2022). The French experience demonstrates that codifying good faith not only enhances interpretive clarity but also supports economic

efficiency, reduces litigation by clarifying behavioral expectations, and aligns contractual norms with contemporary ethical and social values. Drawing on the ethical richness of Imami jurisprudence and the doctrinal sophistication of French reforms, Iranian law could pursue an integrative model that preserves the integrity of binding commitments while ensuring fairness, transparency, and cooperation in contractual relations. Such a development would mark a significant evolution in the Iranian legal system and strengthen its capacity to respond to changing socioeconomic realities.

References

- Abdoli, R., Afsharnia, T., & Rajabzadeh Estahbani, A. (2022). Governing Laws on Electronic Contracts from the Perspective of Imamiyyah Jurisprudence and Iranian Codified Law. *Interdisciplinary Quarterly of Jurisprudence*(8).
- Aghapour, H. (2018). The Method of Compelling the Performance of Contractual Obligations (Iranian Law - Imami Jurisprudence). *Quarterly Journal of Comparative Law Research: Justice and Equity*, 1(1).
- Bagheri Asl, H. (2020). *Mandatory Rules of Contracts in Imami Jurisprudence*. Majd Publications.
- Daneshvar, A. (2020). A look at the legitimacy of the sale contract with a floating price from the perspective of jurisprudence and Iranian law. 1-29.
- Ganji, L., & Hatami Pour, M. (2020). Analytical Examination of the Nature and Effects of Chain Contracts (Contractual Networks) in Iranian Law, Jurisprudence, and International Commercial Law. *Judgment Quarterly*, 20(104), 127.
- Ghaffari-Sattar, S. M. M. (2021). Examining the Validity and Enforcement of Surrogacy Contracts in Iranian Jurisprudence and Law. *Horizons of Humanities*, 59(5), 15-30.
- Habibian, H., Yazdanian, A., Darabpour, M., & Ayati, S. M. (2022). Responsibility of negotiators in pre-contractual phase based on international documents, leading legal systems (German, French, and English law) and Iranian law. *Medical Law*, 16(Special Issue on Legal Developments), 9-29.
- Karimi, A., & Salimian, A. (2022). The Obligation of Good Faith in Contracts in Iranian and French Law. *Journal of Legal Civilization*, 4(8).

- Kazemi, M. (2022). The Nature and Basis of Contractual Liability: A Comparative Study in Islamic and French Law. *Quarterly Journal of Comparative Research on Islamic and Western Law*, 9(3).
- Khoobiyari, H., & Tabatabaei, M. S. (2021). Analysis of the Nature of the 'Covenant Contract' by Re-Reading the Concept of 'Obligation' in Iranian Law. *Two-Yearly Scientific Journal of Islamic Jurisprudence Studies and Legal Foundations*, 15(43), 105-127.
- Maleki, Z., & Ghazanfari, H. (2021). The Place of Contract in Electronic Contracts and Its Legal Effects. *Journal of Political Science, Law, and Jurisprudence Studies*, 7(2), 314-329.
- Mohaghegh Damad, S. M., Qanavati, J., Vahdati Shabiri, S. H., & Abdi Pour, E. (2019). *Contract Law in Imamiyah Jurisprudence*. Samt Publishing.
- Safizadeh, S. (2022). The Role of Registration in Contractual Transfer of Immovable Property in Iran: A Comparative Study with English, Swiss, and French Law. *Judiciary Legal Journal*(118).
- Shamsollahi, M. (2021). Unfair Terms in Commercial Contracts with a Comparative Study of French Law. *Bi-Quarterly Journal of Comparative Law*(16), 209-238.
- Vatani, Z., Zamaniyan, M., & Soltan Ahmadi, J. (2023). An Economic-Comparative Analysis of the Efficient Breach Theory with Contractual Liability in Iranian, French, and Common Law. *Judicial Legal Perspectives Quarterly*, 28.